

بررسی گفتمان مجله ایرانشهر در باب زنان

حمزه حسینی

دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه شهید چمران اهواز

hamzeh.hoseini1366@gmail.com

محمدرضا علم

استاد گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز mralam36@yahoo.com

فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ (شایا) ۲۰۰۸-۲۰۱۱ سال ۱۷ شماره ۶۴- صفحه ۱۲۸-۱۰۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۲/۲۹ تاریخ پذیرش ۱۴۰۰/۷/۴

چکیده

بعد از آشنایی جامعه ایرانی با مدرنیته غربی، جریانات و گروههای مختلفی تلاش کردند تا با روشهای گوناگون از جمله انتشار روزنامه ها و مجلات جایگاه و حقوق زنان را دچار تحول کنند. در این مقاله تلاش کردیم تا گفتمان مجله ایرانشهر را نسبت به زنان بررسی کنیم. بدین ترتیب سوال اصلی مقام حاضر این است که گفتمان مجله ایرانشهر به مقوله زنان دارای چه رویکردی بود و چه تاثیری بر گفتمان دولت پهلوی اول نسبت به زنان داشته است؟ یافته‌های این بررسی نشان می‌دهد که گردانندگان ایرانشهر در بستر گذر جامعه ایران از دولت قاجار به دولت پهلوی اول تحول در جایگاه زنان و ترقی و پیشرفت آنها را یکی از مظاهر دولت ملت مدرن تلقی کرده بودند و در برنامه ها و اصلاحات نوسازانه ی رضاشاه این مسئله مهم را در کانون توجه قرار دادند و با ارائه راهکارهای همچون آموزش و تربیت فراگیر زنان، وضع قوانین برای تحول در حقوق و جایگاه زنان، مبارزه با وضعیت و دیدگاههای سنتی در مورد زن و همچنین الگو گرفتن از ملل غربی در بعضی موارد جهت بهبودی جایگاه آنها، به عنوان یکی از مجلات پیشگام در پرداختن به مسئله زنان، تاثیر بسزایی در افکار و دیدگاههای ایرانیان نسبت به حقوق و جایگاه زنان داشته و موجب گام های موثر در تحول نگاه جامعه و حکومت به زن در دوره پهلوی اول شده بود.

کلمات کلیدی: گفتمان، ایرانشهر، زنان، ترقی، آزادی.

مسئله جایگاه و حقوق زنان در ایران عصر قاجار تحت تاثیر تماس با ملل فرنگی و مشاهده ترقیات و آزادی زنان اروپایی دچار نوسان و تغییراتی شد. به عبارت دیگر جایگاه و حقوق مترقی زنان اروپایی و حضور فعال آنها در عرصه های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و... سبب توجه و تلاش روشنفکران ایرانی برای بیرون کشاندن زنان ایرانی از وضعیت سنتی گرفتار در بند آداب و رسوم مانع ساز ترقی زنان شد. آنها با این استدلال که زنان نیمه ی از جمعیت کشور می باشند و صاحب حق و حقوق انسانی برای پیشرفت و آزادی هستند و باید از پتانسیل آنها در ساخت دولت ملت جدید ایران استفاده کرد با استفاده از روزنامه و مجلات تلاش برای ایجاد تحول در جایگاه زنان از وضعیت سنتی به مدرن را آغاز کرده و به فعالیت پرداخته بودند. به طوری که این تلاش روشنفکران الهام گرفته از غرب برای برداشته شدن محدودیت ها و قوانین سنتی جامعه ایران در مورد زن، چپستی و چگونگی حقوق زنان را به یکی از چالشی ترین موضوعات در جریان قانون گذاری دوره مشروطیت در مجلس شورای ملی تبدیل کرد. در نتیجه تلاش آنها نهضتی شکل گرفت که اساس خواسته های آن بهبود وضعیت زنان بود و این نهضت موجب تاسیس روزنامه های زنان و مدارس دخترانه گردیده بود. با روی کار آمدن رضاشاه موضوع بهبود و وضع زنان همچنان یکی از مهم ترین موضوعات دغدغه مند نخبگان و روشنفکران در ساخت دولت ملت مدرن بوده است. آنها تلاش کردند تا در سایه رضاشاه و دولت مدرن او جایگاه زنان را متحول کنند. مهم ترین ابزار و وسیله آنها در این زمینه انتشار مطبوعات بود. مجله ایرانشهر به سردمداری کاظم زاده ایرانشهر یکی از مجلات بود که در فاصله سالهای ۱۳۰۵-۱۳۰۱ ش. یعنی سال های تثبیت دولت پهلوی اول در شهر برلین آلمان مقالات زیادی را در مورد زنان و مسئله حقوق و جایگاه آنها به رشته تحریر در آورده است. هدف این مقاله بررسی گفتمان مجله ایرانشهر به زنان می باشد، تا مشخص شود که این مجله چه نگاه و رویکردی به جایگاه و حقوق زنان داشته است. در مورد مجله ایرانشهر پژوهش های مختلفی صورت گرفت از جمله طلاری در مقاله با عنوان «عناصر تصویری در

مطبوعات فارسی زبان اروپا کاوه، فرهنگستان و ایرانشهر» تصاویر درج شده در این مطبوعات را مورد بررسی قرار داد. الهام پورقیومی و همکارانش در مقاله با عنوان «تحلیل نشانه شناختی عنوان و آرم مجله ایرانشهر» به نشانه شناختی در این مجله پرداخته اند. جواد ابوالحسنى در مقاله دیگر با عنوان «متفکر نواندیش مشروطیت» زندگانی، آثار و اندیشه های سیاسی کاظم زاده ایرانشهر را بررسی کرد. سید علی اصغر موسوی عبادی در مقاله‌ای «فهرست مقالات و مطالب مجله ایرانشهر» را مورد پژوهش قرار داد. علیرضا ملایی توانی در مقاله‌ای «ایران مداری و غرب گرایی از نگاه مجله ایرانشهر» را بررسی کرد. با وجود تمامی این پژوهش ها در مورد مجله ایرانشهر، ولی تاکنون هیچگونه پژوهشی در مورد نگاه و دیدگاه این مجله به مسئله زنان به رشته تحریر در نیامده است و این مقاله از نظر پیشینه تحقیق کاملا تازه و مستقل است و نگارنده تلاش کرد تا با واکاوی مجله ایرانشهر به روش توصیفی تحلیلی این مسئله را مورد بررسی و پژوهش قرار دهد.

معرفی مجله ایرانشهر

مجله ایرانشهر در فاصله سالهای ۱۳۰۵ تا ۱۳۰۱ ش. به مدیریت حسین کاظم زاده ایرانشهر نویسنده، فیلسوف و روزنامه نگار آزادیخواه ایرانی و همکارانش از جمله رضازاده شفق، میرزا محمدخان قزوینی، رشید یاسمی، محمود افشار، ابراهیم پورداوود و... در برلین به صورت ماهیانه انتشار می یافت. این مجله همانند دیگر مجلات چون کاوه، فرنگستان و آینده تجلی دغدغه ها و خواسته های جامعه ایران در دوره گذر از دولت ضعیف و فدرالی قاجار به سوی دولت مدرن و تمرکزگرای پهلوی اول بوده است. گردانندگان ایرانشهر و دیگر مجلات این دوره بعد از ناکامی مشروطه لیبرال در فاصله سالهای ۱۲۹۹-۱۲۸۹ ش. با مشاهدات بحران های گریبانگیر جامعه از جمله ناامنی و در خطر قرار گرفتن تمامیت ارضی ایران، ضعف حکومت مرکزی، تسلط بیگانگان بر کشور و... نوسازی جامعه ایران و شکل گیری دولت ملت مدرن را منوط به تشکیل حکومت مرکزی مقتدر و در راس آن یک دیکتاتور مصلح کرده بودند. کاظم زاده ایرانشهر و همفکرانش در مجله ایرانشهر در شماره نخست مجله، هدف خود را از چاپ این مجله اینطور

بیان می کنند» مسلک، عشق و معشوق، ایران جوان و آزاد است. همین مسلک و همین عشق است که سالیان دراز در اعماق قلب خود پرورده ایم و امروز تکیه گاه یگانه ماست... مجله ایرانشهر اسرار ترقی ملت های اروپایی را ایضاح و احتیاجات حقیقی ایران را به تمدن اروپایی شرح خواهد داد. ایرانشهر تا حد مقدور به شرح و بسط دادن معایب و نواقص اجتماعی با ارشادات و پیشنهادهای علمی قدم های ایران جوان و آزاد را در راه اصلاح معایب هدایت خواهد کرد. مجله ایرانشهر وسیله جلوه گری تجلیات روح ایرانی در ساحت علم و ادب خواهد بود و تظاهرات آن را در انظار عالم غرب معرفی خواهد نمود... با توجه به تیره روزی وطن، درصدد قیام بر ضد فساد اخلاق و اسارات معنوی و فکری است تا بتوانند نسل جوان مملکت را فریادرس باشد» (ایرانشهر، سخنی با خوانندگان، شماره اول، سال اول، ۳). این مجله با مقالات متنوع سیاسی، اجتماعی، تاریخی، علمی، ادبی و فلسفی تاثیر بسزایی بر افکار ایرانیان نهاد و در اعتلای فرهنگی جامعه ایران نقش مهمی ایفا کرد. محور اصلی موضوعات این مجله بر ایرانگرایی و تجدد بوده است و تلاش داشت تا با پی ریزی ساختار و زمینه لازم هویت جدیدی بر مبنی ایرانگرایی و مدرنیته غربی برای جامعه ایران بازسازی کند. یکی از موضوعات پراهمیت و دارای اولویت برای ایرانشهر مسئله ضرورت بهبود وضع زنان بوده است. مسئله زنان در نگاه گردانندگان ایرانشهر آنقدر مهم و حیاتی تلقی شد که بعد از موضوع لزوم آموزش عمومی و غیرمذهبی بیشترین مقالات را به آن اختصاص دادند. آبراهامیان در این زمینه می گوید «ایرانشهر که در برلین به چاپ می رسید تقریباً در چهل شهر ایران توزیع می شد، از مجموع ۲۳۶ مقاله این مجله ۴۵ مقاله بر ضرورت بهبود وضع زنان تاکید داشت» (آبراهامیان، ۱۳۸۸: ۱۵۳). این مطالب نشان دهنده اهمیت مسئله زنان در آن برهه از تاریخ ایران و تلاش برای ترقی و پیشرفت آنها در سایه دولت ملت جدید پهلوی اول بوده است. در زیر این موضوع را با کمک نظریه تحلیل گفتمانی مورد بررسی قرار می دهیم.

بحث:

چارچوب نظری

گفتمان از مفاهیم کلیدی است که نقش مهمی در شکل دادن به اندیشه فلسفی، اجتماعی و سیاسی دنیای غرب در نیمه دوم قرن بیستم داشته است. این مفهوم برای اولین بار «در مقاله تحلیل گفتمان، نوشته زلیک هریس^۱ در سال ۱۹۵۲ م. به کار رفته بود. در دهه های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ م وارد عرصه های زبان شناسی، نقد ادبی، روانکاوی، فلسفه، نظریه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شد» (بشیر، ۱۳۸۴: ۱۲). نظریه ی تحلیل گفتمان ریشه در نظریات سوسور در زبان شناسی دارد که اندک اندک تحول یافت و به حوزه علوم اجتماعی وارد شد. در مورد گفتمان باید گفت «از ترکیب به هم پیوسته عناصر، لوازم و شرایطی درون متنی و برون متنی ایجاد می شود؛ هر گفتمان دو وجه متمایز دارد، نخست وجه بیرونی یا آشکار گفتمان که همان ساختار زبان شناختی متن یا کلام است و به مجموعه ای از جمله ها گفته می شود که در چهارچوب یک پیام زبانی عرضه می شود. این پیام زبانی در سطحی بالاتری از زبانشناسی یا متن عمل می کند» (بارت، ۱۳۸۷: ۳۱). بُعد و وجه درونی و پنهان گفتمان، همان عوامل برون متنی و برون زبانی اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فکری، فرهنگی و... است که مهم ترین وجه گفتمان است. در وجه درونی گفتمان «باید به فرآیندهای اجتماعی که مولد معناست، توجه داشت؛ زیرا گفتمان ها شکل دهنده ذهنیت و نیز ارتباطات اجتماعی - سیاسی هستند و از درون گفتمان های متفاوت، جهان های متفاوت درک می شود» (عضدانلو، ۱۳۸۰: ۱۷). به عبارت دیگر هر گفتمان یک سکه دو رویه است، یک روی آن گفتار و سوی دیگر کارکرد سیاسی، فکری و اجتماعی است. بنابراین «کارکردهای گفتمانی، همه حنبه های فعالیت انسان را در بر می گیرند، از این رو می توانیم گفتمان فکری، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، ورزشی و... داشته باشیم» (یارمحمدی، ۱۳۸۷: ۹۹). یورگنسن^۲ در یک تعریف از تحلیل گفتمان معتقد است «گفتمان شیوه ای خاصی برای سخن

۱ - zellig harris

۲ - marian yorgensen

گفتن درباره جهان و فهم آن است» (یورگنسن، ۱۳۸۹: ۱۷-۱۸). رویکردهای مختلفی به تحلیل گفتمان وجود دارد، اما از بین آنها نظریه ارنستولاکلاو^۳ و شانتال موفه^۴ دو فیلسوف بزرگ برای فهم و تحلیل امور سیاسی و اجتماعی از جامعیت بالایی برخوردار است. لاکلاو و موفه با استناد به نظریه سوسور معتقد بودند که سیاست و اجتماع مانند هر عمل دیگری نیازمند گفتمانی شدن است تا بتوان آن را فهم و معنا کرد. کار برجسته لاکلاو و موفه در نظریه تحلیل گفتمان این بود که توانستند نظریات گفتمان را از حوزه فرهنگ و فلسفه به سیاست و جامعه بکشانند. آنها با ترکیب دو نظریه مارکسیسم و زبان شناسی توانستند یک نظریه پساساختارگرا به جود بیاورند و آن را به همه ی امور اجتماعی از جمله سیاست تعمیم دهند و برداشت گفتمانی از آن ارائه کنند. یورگنسن در این مورد می گوید «نظریه لاکلاو و موفه ریشه در دو سنت نظری ساختارگرا یعنی مارکسیسم و زبان شناسی سوسوری دارد. مارکسیسم مبنای اندیشه در امر اجتماعی را برای این نظریه فراهم می آورد، و زبان شناسی ساختارگرای سوسور نظریه معنایی مورد نیاز این دیدگاه را در اختیار قرار می دهد» (یورگنسن، همان: ۵۴). آنها گفتمان را « صورت بندی مجموعه ای از کدها، اشیا، افراد و ... می دانند که پیرامون یک دال کلیدی جایابی شده و هویت خویش را در برابر مجموعه ای از غیریت ها به دست می آورند» (Laclau, Muffe, 2002 : 139).

لاکلاو و موفه برای توصیف گفتمان خود از مولفه ها و مفاهیم خاص خود استفاده کردند. ما در اینجا موضوع مذکور را برای بررسی عمیق تر و پرهیز از سطحی نگری در قالب بعضی از این مفاهیم از جمله دال مرکزی، ضدیت یا گفتمان رقیب و لحظه یا دال های شناور بررسی کردیم. دال مرکزی به عنوان ستون اصلی گفتمان، دال های دیگر را حمایت می کند و آنها را در حوزه قلمرو خود نگه می دارد. این مفهوم نشانه ممتاز و شاخص است که نشانه های دیگر حول آن انسجام می یابند؛ چرا که کل نظام معنایی گفتمان بر مفهوم این دال استوار است. لاکلاو و موفه در مورد دال مرکزی معتقدند « مبنای تولید هر گفتمانی تلاش برای مسلط ساختن حوزه گفتمان گونه‌گی به منظور توقف جریان تفاوت ها و در نهایت ساخت یک مرکز است. ما نقاط

Ernesto laclau - ^۳
shantal mufa - ^۴

گفتمانی مرجح این تثبیت نسبی را دال مرکزی می نامیم» (لاکلاو و موفه، ۱۳۹۳: ۱۸۳). کسرای در مورد دال مرکزی معتقد است «نشانه ممتاز، شخص، نماد، یا مفهومی است که گفتمان ها با تثبیت معنا حول این کانون شکل می گیرند و به مثابه عمود خیمه است که اگر برداشته شود خیمه فرو می ریزد» (کسرای، ۱۳۸۸: ۳۴۳).

ضدیت یا غیریت دیگر مولفه گفتمان در نظریه لاکلاو و موفه است. اصولاً فهم نظریه گفتمان بدون فهم مفهوم ضدیت ناممکن است، گفتمان ها در ضدیت و تفاوت با یکدیگر شکل می گیرند. همچنین هویت یابی یک گفتمان صرفاً در تعارض با گفتمان های دیگر امکان پذیر است. لاکلاو و موفه در مورد ضدیت معتقدند «تخاصم، عنصر قوام بخش جامعه است. در این تخصص و منازعه سوژه ها در تلاش برای کسب هویت های مختلف به تولید و بسط معنا می پردازند» (موفه، ۱۳۹۱: ۱۶). این ضدیت یا غیریت در نگاه این دو اندیشمند سیاسی «به رابطه یک پدیده یا چیزی بیرون از آن اشاره دارد، که نقش اساسی در هویت بخشی و تعیین آن پدیده ایفا می کند» (حقیقت، ۱۳۸۷: ۵۴۵). لحظه یا دال هایی شناور مولفه ی هستند که به دنبال و حول دال مرکزی گرد می آیند و در راستای تحقق آن فعالیت می کنند، تا بتوانند به کل عناصر گفتمان هویت ببخشند. لاکلاو و موفه در مورد این مولفه بیان می کنند «دال های که خود پیرامون دال مرکزی گرد هم می آیند لحظه نامیده می شوند. به عبارت دیگر، لحظه ها عبارت اند از؛ موقعیت ها و عناصری که در درون یک گفتمان مفصل بندی شده اند و به هویت و معنایی موقت دست یافته اند. هر نشانه ممکن است چندین معنا داشته باشد» (Laclau, mouffe, ۱۹۸۵: ۱۱۱). در زیر به این مفاهیم اشاره خواهیم کرد.

دال مرکزی گفتمان ایران‌شهر به زنان

گفتیم که دال مرکزی ستون و هسته اصلی هر گفتمان است و همه اجزا و عناصر گفتمانی علی رغم برخی افتراق ها، متحد و یکپارچه برای تحقق آن تلاش می کنند. دال مرکزی گفتمان مجله ایران‌شهر به موضوع زنان، مسئله ترقی و آزادی آنها بوده است. گردانندگان مجله ایران‌شهر که خود از بنیانگذاران و حمایت کنندگان دولت پهلوی بودند، از آنجایی که ساخت دولت -

ملت مدرن ایران را بر پایه ی وطن پرستی و تجدد گذاشته بودند، خواهان مشارکت فعال زنان در این پروژه برای به عهده گرفتن بخشی از مسئولیت ها شدند. از نظر آنها « زنان به عنوان حاملان و پرورش دهندگان کودکان ملت که شهروندان آینده بودند تعریف شدند؛ همچنین آنها معتقد بودند سیستم خانوادگی آموزش یافته علاوه بر افتخار ملی سبب پرورش شهروندان متمدن تر و مسئول پذیرتر می گردد» (paidar, 1995 : 117-112). ایرانشهر با مشاهده و بررسی وضعیت رقت آور زنان در جامعه سنتی ایران درصدد برآمده بود، تا زنان را به سمت ترقی و آزادی هدایت کند و با روش های گوناگون این هدف مهم را تحقق ببخشد. به عبارت دیگر همه تلاش های گفتمانی مجله ایرانشهر به زنان در راستای تأمین ترقی و آزادی زنان بود. ایرانشهر آزادی و ترقی زنان و بهبود جایگاه آنها را لازمه سعادت و راحتی بشر ذکر و اعتقاد داشت تا زنان از وضعیت سنتی خارج نشوند و هم پایه مردان در اجتماع مشغول نگردند، بشر نمی تواند به سعادت برسد در این زمینه آورده است « اگر تمدن با دادن یک تربیت صحیح و کامل به زن وسایلی فراهم آورد که او را از کار کردن در خانه و امور خانه داری خارج و در اجتماع فعال کند آن وقت بشر می تواند راحتی و سعادت را ببیند و لذت زندگی را بچشد» (ایرانشهر، زن و زناشویی، سال دوم، شماره ۱۲ و ۱۱: ۷۲۶). این مجله همچنین زیربنایی خوشبختی حیات اجتماعی جامعه ایران را در ترقی و آزادی زنان می دانست و ذکر کرد « تا زنان ایرانی ترقی نکنند و به آزادی نرسند هیچ وقت ملت ایران روی حیات حقیقی اجتماعی را نخواهد دید و هرگز ثمره زندگانی شیرین یک خانواده خوشبخت را نخواهد چشید» (همان، مسئولیت مردها در تربیت زنان، شماره ۱۲، سال اول: ۳۷۳). ایرانشهر ملاک و معیار پیشرفت یک جامعه را میزان ترقی زنان معرفی می کند و معتقد بود اهمیت و ارزش زن باید در جامعه شناخته و زنان هم پایه مردان در تعالی جامعه نقش ایفا کنند و در این مورد اعتقاد داشت « زنان میزان ترقی یک ملت هستند و موقع آنان در این جهان حائز بزرگترین درجه از عظمت می باشد. زنان گوهرهای گرانبهایی هستند که تاکنون در جامعه قدر و قیمت آن شناخته نشده است. ترقی و آزادی زنان هم خوشبختی شخصی را تهیه و هم قوه تازه در حیات اجتماعی تولید می کنند و باعث می شود

تا زنان در فراهم آوردن موجبات تعالی و وسایل ترقی شریک مردها شوند» (همان: ۳۷۰).
ایران‌شهر از اینکه زنان ایرانی دچار محرومیت و عقب افتادگی بودند افسوس می خورد و معتقد بود «زن بهترین بوستان خلقت است. افسوس که در صحن چمن مملکت ایران که به صحت یا به خطا در دنیا به طراوت ریاحین معروف شده، دختران حوا را از نعمت تربیت که باران جان و آفتاب روان است محروم داشته اند» (همان، ادبیات، شماره اول، سال اول: ۴). نکته خیلی مهم و قابل تامل در مورد دال اصلی گفتمان مجله ایران‌شهر یعنی آزادی و ترقی زنان، نگاه و رویکرد نقادانه این مجله به مسئله آزادی زنان در جامعه غربی است که در نتیجه رعایت نکردن عفت و اخلاق سبب رواج بی بندباری های لجام گسیخته جنسی و اخلاقی و ضربات سنگین به جایگاه و منزلت زن گردید می باشد. به همین خاطر ایران‌شهر تاکید دارد که ترقی و آزادی زنان ایرانی باید مشروط به رعایت عفت و جایگاه نجیبانه آنها باشد و در همین زمینه بیان کرده بود «ممالک فرنگی با وجود اینکه امروزه مرکز هرگونه ترقیات حیرت بخش می باشند. افسوس که در موضوع عفت هنوز بسیار عقب مانده و اگر عالم نسوان ایران ما نیز در آرزوی تجدد و آزادی هستند باید عفت را سرمشق قرار داده باشد، تا بتواند به واسطه جلوه حسن توأم با عفت، زندگانی عمومی ایران را تازه نموده و ما را حیات ابدی ببخشند» (همان، زن و عفت، شماره دوم، سال سوم: ۸۹). این مسئله به خودی خود نشان از شناخت عمیق گرداندگان ایران‌شهر به ساختار و حساسیتهای مذهبی جامعه ایران و همچنین اعتقاد نگارندگان این مجله به کارکرد عفت در سلامت جامعه می باشد. هر چند رضاشاه در سال های میانه قدرت خود (۱۳۱۴ش.) با کشف حجاب اجباری گام های بر ضد این خواسته ی عفت گرایانه ایران‌شهر نسبت به زنان برداشته ولی مطالب بالا به خوبی نشان می دهد که مجله ایران‌شهر در طراحی برنامه های گفتمانی خود به زنان در برنامه ی نوسازی دولت پهلوی اول رعایت عفت زنان را جز لاینفک آزادی و ترقی زنان می دانست. این مجله زنان را دارای هوش و استعداد بالا و لایق پیشرفت و ترقی در همه شئون دانسته و راه رسیدن به آزادی زنان را تربیت مدرن آنها ذکر کرده در این زمینه معتقد بود «استعداد، ذکاوت و قابلیت زنان ایرانی کمتر از زنان فرهنگی نیست و به وسیله تربیت

آنها نیز می‌توان برای ترقی و سعادت نوع خود بکوشند و خود را جزو آن زن‌هایی بکنند که ویکتور هوگو درباره آنها گفته است که قرن بیستم قرن زن است» (همان، تربیت زنان، شماره ۱۲، سال اول: ۳۷۲). بنابراین همه تلاش‌ها مجله ایرانشهر در نگاه و رویکردی گفتمانی به زنان به این مسئله ختم می‌شود که زنان ایرانی باید به ترقی و آزادی در جامعه برسند و از وضعیت سنتی گرفتار در محرومیت و مهجوریت رها شوند. اما این مسئله نباید به تقلید صرف از جوامع غربی صورت بگیرد؛ بلکه باید متناسب با فرهنگ ملی و دینی جامعه ایرانی به زنان اعمال شود.

ضدیت گفتمان با همدیگر

ضدیت یا غیریت عنصر دیگری در نظریه تحلیل گفتمان لاکلاو و موفه است که نشان دهنده و تشریح‌کننده این موضوع است که هر گفتمان در تقابل و در تضاد با ضدیت خود شکل می‌گیرد. به عبارت دیگر هر گفتمان در تضاد و ضدیت با گفتمان رقیب خود موجودیت می‌یابد و تلاش دارد با ضدیت با گفتمان رقیب، خود را برجسته و گفتمان رقیب را به حاشیه براند. گفتمان مجله ایرانشهر به زنان در ضدیت و تقابل با گفتمان سنتی جامعه ایران که قرن‌ها بر جایگاه و حقوق زنان مسلط و سایه افکنده بود شکل گرفت. ایرانشهر با آشنایی با مدرنیته غربی و مسائل مدرن در مورد حقوق زنان خصوصا افکار حقوق بشری تلاش داشته تا با تقابل با نگاه سنتی جامعه ایران به زنان، جایگاه آنها را در مسئله آزادی و ترقی دچار تحول کند. ایرانشهر در مخالفت با این گفتمان سنتی و آثار و نتایج مخرب آن می‌گوید «در یک مملکتی که احساسات مقدسه را به کلی از نسوان سلب و غضب نموده، در یک مملکتی که نسوان‌های محترم ملت نصف جماعت محسوب نمی‌شوند و حتی به اندازه آزادی نداشته باشند که چند نفر دور همدیگر جمع شده و راجع به تربیت اطفال، خانه‌داری و حفظ‌الصحه و سایر مسائل خودشان بتوانند تبادل افکار و کنفرانس‌های عام‌المنفعه بدهند، دم زدن از ترقیات نسوان و حقوق‌های آنها خیلی خیلی خطرناک است» (همان، جهان زنان، شماره ۹، سال سوم: ۵۳۵). ایرانشهر معتقد است دیدگاه سنتی جامعه ایران زنان را خالی از همه توانایی‌های و قابلیت‌ها کرده و او را به موجودی بدون اراده، شخصیت، آزادی و ... مبدل ساخته و وجودش را از اوهام و خرافه انباشته

کرد و در همین زمینه بیان می‌کند «زن در ایران مانند جماد یا آلتی از ادوات منزل است، نه دارای شخصیت و حریتی است و نه صاحب منزلت و حیثیت. از اوضاع جهان جز آنچه در چهار دیوار خانه‌اش می‌گذرد اطلاعی ندارد و همدمی جز خدمتکاران و جلیسی جز پیرزنان یاره گویی پیدا نمی‌کند. دماغش تهی است مگر از خرافات. فکرش پر است از اباطیل و اوهام» (همان، مقام زن در جامعه ایرانی، شماره ۶، سال سوم: ۳۶۹). این مجله در انتقاد و اعتراض به نگاه سنتی جامعه ایران به زن معتقد است زن در ایران تولدش را به نحسیت می‌گیرند و مورد حقارت و استهزا قرار می‌گیرد، در این زمینه آورده بود «زن در ایران از زمان صباوت مورد حقارت و استهزاء بوده است. ولادتش را به فال بد گرفته اند و از مستقبل حیاتش خائف و نگران بوده اند. هرگاه برای شخصی دختری متولد شود بر حالش تأسف می‌خورند؛ مثل آنکه به بالای الیم مبتلا شده و او را تسلیت می‌دهند. از این رو دختر بینوا ایام کودکی خود را با وضع مذلت انگیزی طی می‌کند، در حالی که برادرانش مورد توجه ابوین و مرجع آرزوها و آمال آنها هستند» (همان: ۳۷۰-۳۶۹). ایرانشهر این دیدگاه سنتی جامعه را همچون زنجیری بر دست و پای زن تعبیر کرده که زن را سبب ساز همه بدبختیها می‌داند و در این باره معتقد بود «هنوز مردم ایران جز خدمت خانه کار دیگری از زنان انتظار ندارند و هنوز هم تحت تاثیر موهومات و خرافات معتقدند که زن سبب بدبختی هاست، زن ناقص العقل است، زن شیطان رجیم است» (همان، تربیت زنان، شماره ۱۲، سال اول: ۳۷۲). بدین ترتیب مجله ایرانشهر با مطرح کردن گفتمان جدید با این عنوان که زن ایرانی باید به ترقی و آزادی برسد به ضدیت و مقابله با گفتمان سنتی جامعه ایران در مورد زن برخاست و خواهان زدوده شدن محرومیت‌ها، محدودیت‌ها و موانعی که زنان را از ترقی و شکوفایی و فعالیت باز داشته بود گردید. به عبارت دیگر این گفتمان ایرانشهر به زنان یکی از موضوعات تقابل آمیز سنت و مدرنیته بوده که در راه تشکیل دولت-ملت-مدرن، جامعه ایران با آن مواجه گردید و ایرانشهر ضمن تاکید بر تحول بنیادین در جایگاه زنان همچنان این تحول را براساس فرهنگ ملی و دینی ایرانیان دنبال و تبلیغ کرده بود.

گفتیم که دال های شناور مولفه هستند، که در راستای تحقق دال مرکزی به وجود می آیند، آنها در واقع نموده های عملی گفتمان در جهت تثبیت و موفقیت دال مرکزی هستند. آنها حول دال مرکزی گرد می آیند تا آن را به منصفه ظهور و بروز برسانند. در زیر مهمترین دال های شناور گفتمان مجله ایرانشهر به زنان را بررسی خواهیم کرد.

– تحصیل، آموزش و تربیت زنان

بحث تحصیل و تربیت زنان به شکل نوین از همان زمان تماس های اولیه با تمدن غرب به یکی از موضوعات چالشی بین جریانات تجددخواه و گروه های سنتی-مذهبی جامعه ایران تبدیل گردیده بود. این چالش در دوران مشروطه پر رنگ تر شد، ولی با تشکیل دولت پهلوی اول روشنفکران و نخبگان کارگردان این دولت، لزوم آموزش، تحصیل و تربیت را به منزله گام اول در رهایی زنان تلقی کردند و در مجلات و روزنامه های خود بسترسازی لازم را برای اقدامات دولت پهلوی اول در این زمینه فراهم کردند. به عبارت دیگر در ساخت دولت-ملت جدید پهلوی «توانمند شدن زنان از طریق باسواد شدن و ایجاد فرصت های اشتغال برای آنها میسر می شود» (سن، ۱۳۸۵: ۳۶۰). ایرانشهر کارآمدترین و موثرترین وسیله و ابزار را برای تحول در جایگاه ترقی و آزادی زنان ضرورت و اهمیت تحصیل، آموزش و تربیت زنان در جامعه می دانسته و معتقد بود با تربیت، آموزش و تحصیل زنان در شرایط برابر با مردان می توان زنان را از دنیای سنتی بیرون کشید و در مسیر ترقی، سعادت و خوشبختی هدایت کرد، در همین زمینه ذکر کرده بود «ما باید به ترویج و بسط معارف پردازیم، مشروط بر اینکه باید ترویج معارف به نسبت مساوی زن و مرد شود.... تا روزی که این پرده سیاه که مایه بدبختی زنان ایرانی و سد بزرگ آنها است برداشته نشود زنان ترقی نخواهند نمود» (همان، کانون بدبختی، شماره ۱۲ و ۱۱، سال دوم: ۶۸۷-۶۸۶). این مجله ریشه ی همه کاستی ها و کمبودهای زنان را در بیسوادی و عدم تربیت آنها می دانسته و برای باسواد کردن زنان و تربیت آنها راهکارهای زیر را مطرح کرده بود «نواقص زنان و دختران ایرانی همان بی علمی است.... بایستی در مدارس منظمه امروزی تحصیل کرده و تربیت شده باشند... باید در تمام مملکت انجمن های زنانه تاسیس و دائره نموده و خواهران بی بهره از علم خود را در انجمن ها دعوت و سپس

ایشان را به تحصیل و کمال علم تشویق کرد» (همان، یکصدا از هندوستان، شماره ۱۱ و ۱۲، سال دوم: ۶۹۹ - ۶۹۸). ایرانشهر معتقد بود اگر بخواهیم که زنان از نفوذ های منفی آزاد بمانند و با الهامات معنوی و عواطف پاک قلبی خود جهان را گلشن جاویدان سازند باید « آنها را تربیت کنیم؛ زیرا تربیت زن بهترین ضامن نیکبختی نوع بشر و نخستین وظیفه هر هیئت اجتماعی است» (همان، زن و نفوذ او در مرد، شماره ۱۲ و ۱۱، سال دوم: ۷۳۰). ایرانشهر زیربنا و پایه آزادی و ترقی زنان را مدیون تربیت و آموزش ذکر کرده و معتقد بود « اول باید علم و تربیت باشد بعد آزادی. بی وجود این دو تا آزادی بر باد است» (همان، جواب خانم صدیقه دولت آبادی، شماره ۲ و ۱، سال سوم: ۹۵). ایرانشهر در اهمیت و ارزش تحصیل و تربیت برای زنان معتقد است « برای اینکه اخلاق زنان ایران از عیوب جهل و نادانی منزه گردد باید تربیت گردند» (همان، زن و هیئت جامعه، شماره ۶ و ۵، سال دوم: ۲۹۹). در مورد نبود تحصیل و آموزش زنان و آثار مخرب آن ذکر کرد « چه بسیار زنانی که تحت تاثیر شوم، تعلیم و تربیت ناقص کنونی گوهر گرانبهای نجابت و عصمت را از دست داده و در وادی گمراهی سرگردان شدند، زنان امروز ایران دارای اوضاع خیلی حزن انگیز و باعث تآثر است. این زنان گرفتار جهل، نادانی، فشار و انحطاط شدند» (زن و هیئت جامعه، شماره ۶ و ۵ سال دوم: ۲۹۹ - ۲۹۸). ایرانشهر زن را عامل قدرت اجتماع دانسته و یکی از بدبختیهای جامعه ایران را منحصر کردن تربیت و تحصیل به مرد و محروم کردن زن از آن تشخیص داده بود و در همین راستا ذکر کرد « ملت دست پرورده مادر است، زن قوی ترین عامل اجتماعی است... جامعه ما تبلیغات خود را نیز به تعلیم و تربیت طبقه مردان منحصر ساخت و کمتر به احوال زنان پرداخته است، حال آن که اینان بیشتر مستحق توجه و مرحمت اند؛ چرا که بنیان اجتماع و رکن رکین تمدند» (همان، مقام زن در جامعه ایرانی، شماره ۶، سال سوم: ۳۶۹).

ایرانشهر به صراحت تربیت، آموزش و تحصیل زنان را بهترین ضامن تعالی و سعادت ملت معرفی و گفته بود « آغوش مادران، نخستین دبستان فرزندان است، تربیت زنان در دایره وظایف مخصوص فضیلت، بهترین ضامن تعالی و سعادت ملت است، خوشبختی هر ملت و قوم بسته

به درجه تربیت، علم و فضیلت زنان آن قوم است» (همان، نگاهی به آینده، شماره ۹، سال سوم: ۵۲۷). این مجله برای آموزش، تربیت و تحصیل زنان راهکارها و برنامه‌های مختلفی را پیشنهاد داد که عبارتند از «درس‌های اکابر تشکیل شود خانمهای با علم که از قواعد تدریس باخبر هستند، به زن‌های بی سواد نوشتن و خواندن بیاموزند... تاسیس مدرسه‌های مجانی دو ساعته برای یاد دادن خیاطی، آشپزی، جوراب‌بافی، خانه‌داری و تربیت بچه‌ها برای دختران فقیر که وسایل تحصیل در مدرسه را ندارند. نشر یک روزنامه مخصوص زنان که در دایره موضوعات ترقی زنان صحبت و مقاله درج کند بسیار ضروری است» (همان، جهان زنان، شماره ۷، سال سوم: ۴۲۸-۴۲۷). در نتیجه تلاش مجلاتی همچون ایرانشهر و دیگر مجلات بعد از تثبیت حکومت پهلوی «در کل کشور ۷۳ مدرسه دولتی و ۱۴۵ مدرسه خصوصی دخترانه شکل گرفت به طوری که در سال ۱۳۰۹ش. در مجموع ۱۶۳۲۸ دختر فارغ‌التحصیل شده و ۹۷۳۲ دختر در مکتب خانه‌ها در حال یادگیری خواندن و نوشتن بودند» (Boyce, 1930, 268). با توجه به آنچه گفته شد مشخص می‌شود که تربیت، تحصیل و آموزش زنان در نگاه گفتمانی مجله ایرانشهر چقد برای تامین آزادی و ترقی زنان دارای اهمیت می‌باشد و هر گونه تلاش برای رهایی زن از دنیای سنتی به جهان مدرن را مشروطه به تربیت، تحصیل و آموزش زن می‌دانست. بنابراین باید اذعان کرد که اقدامات دولت تمرکزگرای پهلوی اول در جهت تاسیس مدارس، دانشکده‌های و نهادهای آموزشی برای تحصیل و تربیت مربوط به زنان ریشه در تلاش‌های گردانندگان مجلاتی چون ایرانشهر داشته است که مدرنیزاسیون و نوسازی جامعه ایران را بدون آموزش و تحصیل زنان ناممکن دانسته و علی‌رغم مخالفت نهادها و دستگاههای سنتی-مذهبی جامعه ایران آن را به منصفه ظهور و بروز رسانده بودند.

– ایجاد قوانین برای تحول در حقوق زنان

یکی دیگر از دال‌های شناور یا برنامه‌ها و راهکارهای مجله ایرانشهر برای تحول در جایگاه زنان، تلاش برای ایجاد قوانین تحول ساز در مورد حقوق و جایگاه آنها بوده است. در میان همه موضوعات مربوط به زنان، موضوع تساوی حقوق زن و مرد بحث برانگیزترین موضوع بوده است؛ چرا که با توجه به دیدگاههای جانبدارانه از مرد در فرهنگ دینی و ملی ایران،

حساسیت های زیادی را برانگیخت و طیف مذهبی جامعه با استناد به احکام دینی در برابر آن موضع گرفتند و به شدت با آن به مخالفت برخاستند. تلاش های دولت پهلوی برای تحول در حقوق و تکالیف زنان خود را قوانین همچون قانون ازدواج مدرن که براساس آن «ثبت ازدواج و طلاق در دفاتر رسمی انجام می گرفت، حداقل سن برای دختر ۱۳ و برای پسر ۱۵ ساله تعیین شده بود، زن می توانست ادعای نفقه کند، زن می توانست در دارایی خود بدون اجازه شوهر هر تصرفی را که می خواهد بکند و... جلوه گر شده بود» (سلماسی زاده؛ و همکارانش، ۱۳۹۶: ۱۲-۱۰). ایرانشهر با این استناد که زنان نصف جمعیت کشور هستند و از استعداد و توانایی فطری برابر با مرد برخوردار می باشند خواهان حقوق و قوانین تساوی طلبانه جنسیتی شد. و عدم وجود آن را موجب سقوط تدریجی جامعه دانسته و در همین زمینه اعتقاد داشت «ملتی که می خواهد در شاهراه ترقی داخل شود و از تمدن امروز اکتساب و خود را جزو دول متمدن محسوب دارد، باید همیشه اصلاح حال توده ملت را وجهه همت خود قرار دهد... زن نصف هیئت جامعه هر ملت را تشکیل می دهد، بنابراین باید همان قوانینی که در هیئت جامعه برای مردها حکمفرما است، زن نیز باید به نوبه خود از آن ها برخوردار شود و اگر این طرز و ترتیب جاری نشود نتایج آن بد و موجب زوال تدریجی آن ملت خواهد شد» (همان، کانون بدبختی، شماره ۱۱ و ۱۲، سال دوم: ۶۸۲). ایرانشهر منشاء گرفتاریهای زنان در جامعه ایران را ناشی از قوانین و حقوق نابرابر میان زن و مرد تشخیص داده و معتقد بود «بدبختی های دامن گیر زن ناشی از بد فطرتی زن نیست؛ بلکه سبب آن قوانین موضوعه بشر می باشد» (همان، زن و زناشویی، شماره ۱۲ و ۱۱، سال دوم: ۷۲۳ - ۷۲۲). گردانندگان ایرانشهر زنان را علی رغم تفاوت های جسمی و عاطفی دارای استعداد و لیاقت ذاتی مساوی با مرد می دانستند و با رجوع و استناد به تاریخ، زندگی ابتدایی بشر را به عنوان مثال نمونه می گرفتند که در آن زن و مرد هیچ برتری بر همدیگر نداشته اند و در این زمینه گفته اند «زن هر قدر هم از حیث ساختمان بدنی، تشکیلات عضوی، ضعف و شدت قوای دماغی و احساسات قلبی و غیره فرق کلی با مردم داشته باشد. از حیث استعداد فطری و لیاقت ذاتی فرقی ندارد این فرق اجتماعی که ما امروز

میان دو جنس مشاهده می‌کنیم نتیجه تشکیلات اجتماعی است که به تدریج آن را حاصل کرده و بدین درجه رسانیده است. نظری به تاریخ ابتدایی بشر این ادعا را اثبات می‌کند که در ادوار نخستین بشر زن با مرد در کل امور شرکت داشته و از هیچ وجه پایین تر و کمتر از مرد نبوده و هم پای او بوده است» (همان: ۷۲۳ - ۷۲۲). باید گفت مطرح کردن و تلاش های مداوم مجله ایرانشهر برای ترقی و آزادی زنان و ایجاد قوانین برابر برای زن و مرد در اوایل حکومت پهلوی با توجه به قدرت و نفوذ گفتمان سنتی - دینی حاکم بر اوضاع زنان و نبود بستر و زمینه لازم در این زمینه بسیار قابل توجه می باشد و می توان از آن به عنوان یک پیشگام موثر در تحول و بهبودی جایگاه و حقوق زنان یاد کرد.

مبارزه با وضعیت و دیدگاههای سنتی حاکم بر زنان

ایرانشهر تلاش و کوشش برای خارج کردن زن از گرفتاری در دیدگاهها، قوانین و آداب و رسوم سنتی را یکی دیگر از برنامه ها و راهکار برای تحول در جایگاه و ترقی و آزادی زنان معرفی کرد. این مجله در اعتراض و انتقاد به این قوانین و دیدگاهها، محرومیت ها و موانع گریبانگیر ناشی از این رویکرد به زن را اینطور بیان می کند «در جامعه ما زنان نباید برای جلوگیری از مفاسد اخلاقی و انحطاط، در تحصیل هنر و کسب کمال افتخار نمایند، زن نباید در حقوق مدنی و سیاسی بهره و نصیب ای داشته باشد و بالاخره عقیده اینها این است که غیر از بچه داری آشپزی، جاروب کردن خانه کاری دیگر از زن ساخته و پرداخته نیست» (همان، تربیت زنان، شماره ۱۲، سال اول: ۳۷۲). در جایی دیگر وضعیت زنان ایرانی را بسیار بغرنج و قرون وسطایی می خواند و مظلومیت و بیچارگی آنها را اینطور فریاد می زند «زنان مملکت ما به قدری گرفتار بدبختی و اسیر سر و پنجه رنج و ذلت هستند که خارج از تصور است. این بیچارگان از هر جهت بیچاره ترین طبقات بوده و معاملاتی که درباره اسرای قرون وسطایی می شود درباره آنها معمول است و از روی راستی و حقیقت می توان گفت که طایفه ای بدبخت تر و محروم تر از زنان ایرانی نیست» (همان: ۳۷۰). ایرانشهر دم زدن و تلاش برای تحول در حقوق زنان را به خاطر نفوذ و قدرت سفت و سخت گفتمان سنتی - دینی، دارای خطرات و پیامدهای زیادی می داند و به بی خبری این گروه از تعالیم راستین و حقیقی اسلام در مورد

زنان اشاره می‌کند و با انتقاد از آنها دین اسلام و پیامبر اکرم(ص) را رهایی بخش زن معرفی می‌کند و می‌گوید «اگر کسی امروز در ایران به حال زن، کلمات تلطف و عطف را درباره آنها بگوید، فوراً عالم نمایان دین فروش که از خدا و خلق، غیر از خویش چیزی را نمی‌بیند او را مبدا خطیئات و مرکز سیئات نامیده و با چماق تکفیر بر سرش می‌کوبند و به فضح‌ترین و شرم‌آورترین طرز طرد و تبعیض را تقاضا می‌نمایند، اگر کسی پیدا شود و به این زبان بسته‌ها بگوید که شارع مقدس و موسس دین مبین اسلام نسوان را از مذلت و گمنامی رهایی بخشید و اعراب را از دخترکشی ممانعت فرمود و این فرشته‌های منزله در هیئت اجتماعی را مقامی داد و حقوق و امتیازاتی مخصوص را برای آنها تعیین فرمود بی‌تامل برای قتلش دامن همت به کمر می‌زند» (همان: ۳۷۰). ایرانشهر آداب و قوانین ظالمانه برای دختران در امر ازدواج را نشانه می‌گیرد و می‌گوید «هرگاه طالبی خواستگار او شود فقط به ملاحظه ثروت و عزتی که در پدر یا برادر او مشاهده نمودند توجه می‌کنند. او رفیقه آتیه حیات خود را ندیده است و صحت عقل و ادب و دانش وی را نسنجیده است.... عروس بیچاره شاید اسم نامزدش را تا قبل از انجام عقد نشنیده باشد، لیکن در این اثنا پیرزنان جاسوس برایش از قوت، ثروت، شجاعت و سایر صفات وی صحبت می‌کنند. دختر بیچاره احیاناً از پس پرده‌ها یا دریچه‌ها به خیابان نظر می‌کند و عابری را تماشا می‌کند هر گاه در میانه آنها جوانی را دید که مطابقت با صفاتی که برایش تعریف کردند دارد دلش می‌تپد و ساعتی خوشحال می‌شود لیکن دیری نمی‌گذرد که می‌فهمد او نیست» (همان، مقام زن در جامعه ایرانی، شماره ۶، سال سوم: ۳۶۹). بنابراین باید گفت ایرانشهر معتقد است که هموار کردن مسیر ترقی و آزادی زنان، مشروط به زدودن دیدگاه‌های سنتی موجود در جامعه ایران در مورد زنان می‌باشد.

– ال‌کوبرداری صحیح از جوامع غربی در برخی امور مربوط به زنان

یکی دیگر از راهکارهای ارائه شده از طرف مجله ایرانشهر برای تحول در جایگاه زنان الگو برداری صحیح از برنامه‌ها و روش‌های جوامع غربی در برخی امور زنان بود. رویکرد ایرانشهر به وضعیت و جایگاه زنان در مغرب زمین دارای دو وجه تمجید و انتقاد است. از یک طرف

تمدن غرب را به خاطر تلاشهای خستگی ناپذیر و بی سابقه در بیرون آوردن زنان از دنیای سنتی و به کارگیری و فعال کردن آنها در امور اداری، سیاسی و...، ایجاد قوانین برابر در مسئله حقوق زن و مرد و... مورد تمجید قرار داده و ایرانیان را به الگوبرداری از آنها در این زمینه توصیه می کند و در همین زمینه گفته بود «استعداد و موفقیت زنهای ممالک مترقی در این قرن های اخیر در کسب علوم، فنون و صنایع و همچنین انجام دادن مشاغل مهم و بزرگ سیاسی و کشوری مانند وکالت در پارلمان، سفارت و ریاست در اغلب امور اداری، اقتصادی و کارهای لشکری و... سرمشق و نمونه خوبی است» (همان: زن و زناشویی، شماره ۱۱ و ۱۲، سال دوم: ۷۲۳ - ۷۲۲). ایرانشهر در تمجید از تلاش های غربی ها برای ترقی و آزادی زنان و ایجاد قوانین برای تساوی حقوق زن و مردم بیان کرده است «ممالک فرنگی قرن هاست در تربیت و تعلیم زنان می کوشند، برای دختران به قدر پسران مدرسه، دارالتربیه، نمایشگاه ها، کتاب ها، انجمن ها و روزنامه ها موجود است. بنابراین جامعه ایران هم باید مثل سایر ملل از کوچکی میان دختر و پسر و در بزرگی میان زن و مرد فرقی نگذارد و در تربیت آنها بدون ملاحظه بکوشد» (همان، مسئولیت مردان در تربیت زنان، شماره ۱۲، سال اول: ۳۷۲). همچنین در مقام بالای مترقی زن در جامعه غربی آورده بود «امروزه نسوان سایر ممالک در عزت و مناعت نفس و علو اخلاق بهره کافی برده و شعایر محبت و عشق بی آرایش را در قلوب مردان خود جای دادند» (همان، تربیت زنان، شماره ۱۲، سال اول: ۳۷۰). ایرانشهر در عین اینکه موفقیت زنان غربی را در کسب ترقی و آزادی در امور سیاسی، مدنی و... می ستاید ولی انتقاد شدیدی به مسائل اخلاقی و تربیت زنان در اروپا دارد و با تربیتی که انحطاط عفت، حیثیت و اخلاق زن را به دنبال داشته باشد مخالف کرد و اعتقاد داشت «تمدن غرب در زمینه تربیت اجتماعی زن خیلی نواقص دارد و همین مسئله یکی از اسباب انحطاط نسل اروپا و بدبختی های جامعه غرب خواهد شد و من هرگز آرزو نمی کنم که زنان ایرانی کورکورانه از زنان فرنگ تقلید کرده و حال آنها را پیدا کنند» (همان: ۷۲۵). وی در انتقاد به جنبه های ناقص تربیت و حقوق زن در غرب می گوید «اکثریت زن ها برای بچه زاییدن ذوق و هوس ندارند و بعضی ها نیز خود را مجبور به صرف نظر کردن

از این وظیفه می بینند» (همان: ۷۳۲). ایرانشهر با انتقادهای شدید از وضعیت بی بند و باری و لگدمال شدن حیثیت و عفت زن در تمدن غرب، آزادی بدون عفت آنها را یکی از آفت‌های بزرگ تمدن غرب می‌خواند و آزادی را برای زنان ایرانی مشروط به حفظ حیثیت و شرافت نجیبانه آنها می‌کند و می‌گوید «در تمدن غرب هزاران زن در نتیجه آزادی بی‌قاعده و نقصان تربیت و در زیر نفوذ محیط اخلاقی مجبور به فروختن ناموس خود شده... اگر آزادی و ترقی آنها عبارت از این خواهد بود من اسارت را به این آزادی ترجیح می‌دهم و زنان ایران را به حال اسارت امروزی خودشان تبریک می‌گویم. در خصوص آزادی و اشتراک زن در زندگی، تمدن شرق هر قدر در تفریط باشد، تمدن غرب همان قدر در افراط است. من ترقی و آزادی را برای زنان ایرانی آرزو می‌کنم که با شرافت و حیثیت انسانی توأم باشد» (همان، زن و زناشویی، شماره ۱۱ و ۱۲، سال دوم: ۷۲۶). بدین ترتیب و با توجه به مطالب بالا مشخص می‌شود که نگارنده‌گان ایرانشهر با شناخت درست از مسائل زنان مخصوصاً آزادی و ترقی آنها در تمدن غرب به دنبال نسخه‌ی از آزادی و ترقی زنان بودند که با فرهنگ، دین و مذهب جامعه ایرانی همخوانی داشته باشد. آنها با واکاوی و آسیب‌شناسی مسئله آزادی در غرب مضرات و پیامدهای فاجعه‌بار آن را به جامعه ایرانی نشان دادند و تاکید کردند که آزادی و ترقی زنان ایرانی باید متناسب با فرهنگ ایرانی و اسلامی باشد.

نتیجه‌گیری

مجله ایرانشهر به مدیریت حسین کاظم زاده ایرانشهر و همکارانش در سالهای ۱۳۰۵-۱۳۰۱ ش. در برلین آلمان، مقالات زیادی را برای آگاهی و بیداری ایرانیان در موضوعات گوناگون برای رسیدن به تجدد و نوسازی منتشر کرد. یکی از این موضوعات مسئله جایگاه و حقوق زنان بوده است. ایرانشهر با مشاهده جایگاه پر اعتلای زنان در امور آموزشی، سیاسی، مدنی و... در جوامع غربی و مقایسه آن با وضعیت سراسر محرومیت و مهجوریت زنان در جامعه ایرانی، درصدد برآمده تا با ارائه مقالات متعدد در مورد زنان جایگاه آنها را دچار تغییر و تحول کند. در این راستا با ارائه گفتمان جدیدی حول دال مرکزی یعنی ترقی و آزادی زنان ایرانی به مقابله و

ضدیت با گفتمان سنتی حاکم بر جایگاه و حقوق زنان برخاست و با این استدلال‌ها متأثر از حقوق بشر و مدرنیته غربی که زنان نصف جمعیت هر کشور و رکن رکن هر تمدنی هستند، تاکید کرد اگر کشوری بخواهد پیشرفت کند، لازمه آن استفاده از پتانسیل و توانایی زنان آن جامعه است. ایرانشهر سپس در جهت تحقق این گفتمان و دال مرکزی آن «ترقی و آزادی زنان» اقدامات و راهکارهای را مطرح و پیشنهاد کرد، که نگارنده آنها را تحت عنوان دال‌های شناور گفتمان ذکر کرد و به ترتیب عبارت‌اند از یک: تربیت، تحصیل و آموزش زنان؛ ایرانشهر علت العلل و سرچشمه همه‌ی محرومیت‌ها و عقب ماندگی زنان ایرانی را در نداشتن سواد و تربیت مدرن می‌داند و معتقد است تا این مانع بزرگ رفع نشود زنان ایرانی نمی‌توانند به آزادی و ترقی برسند. دومین عامل را ایجاد و وضع قوانین برابر و مساوی بین زن و مرد معرفی می‌کند و معتقد است زنان علی‌رغم تفاوت‌های جسمی و روحی، از لحاظ استعداد و توانایی چیزی از مردان کم ندارند و باید از حقوق و امتیاز مساوی با مرد برخوردار شوند. سومین عامل را بیرون کشیدن زن از زیر دیدگاه‌های و آداب و رسوم سنتی می‌داند، ایرانشهر دیدگاه‌های سنتی جامعه ایران را بزرگترین بلای گریبانگیر زن معرفی می‌کند و زدودن سایه‌های سنگین آنها را از جایگاه زنان لازم و ضروری می‌شمارد. چهارمین عامل را الگو برداری صحیح و درست از ملل فرنگی در بحث ترقی زنان بیان می‌کند، ولی با این تفاوت که معتقد است این الگو برداری باید متناسب با شرایط و فرهنگ ملی و دینی ایرانیان باشد و به شدت جنبه‌های ضد عفت و غیراخلاقی آزادی زنان غربی را طرد می‌کند. بدین ترتیب باید گفت که ایرانشهر با ارائه این گفتمان جدید در حدود صد سال پیش، با وجود نفوذ و قدرت دیدگاه‌های سنتی و مذهبی جامعه ایران در مورد زن، توانست به عنوان یک از نخستین پیشگامان، نقش مهمی را در عرصه تحول و ترقی در جایگاه و حقوق زنان ایفا کند و سبب ساز آگاهی و بیداری اقشار مختلف جامعه ایرانی نسبت به اهمیت و ارزش زنان برای پیشرفت و تمدن‌سازی در قالب دولت-ملت جدید گردد و همچنین زمینه و ساختار لازم را برای احقاق حقوق، ترقی و آزادی زنان مهیا کند. به عبارت دیگر می‌توان گفت مجله ایرانشهر به عنوان یکی از بازوی مطبوعاتی دولت پهلوی اول در

مسائل مختلف سیاسی، امنیتی، تاریخی، ادبی، فرهنگی، اجتماعی و... نقش مهمی را در سمت و سو دادن این دولت به مسئله زنان داشته و بخشی از اقدامات دولت پهلوی اول برای تحول در جایگاه زنان حاصل نظریه پردازی و ارائه راهکارها و برنامه‌ها ی گردانندگان این مجله بوده است.

منابع

- ۱- آبراهامیان، یرواند، (۱۳۸۸)، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمدگل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران، نشر نی
- ۲- اسنادی از مدارس دختران از مشروطه تا پهلوی، (۱۳۷۸)، به کوشش سهیلا ترابی فارسانی، سازمان اسناد ملی ایران
- ۳- ایرانشهر، (۱۳۶۳)، مسئولیت مردها در تربیت زنان، شماره ۱۲، سال اول، تهران، اقبال
- ۴- ایرانشهر، سخنی با خوانندگان ایرانشهر، سال اول شماره اول
- ۵- ایرانشهر، زن و زناشویی، سال دوم، شماره ۱۲ و ۱۱
- ۶- ایرانشهر، تربیت زنان، سال اول، شماره ۱۲.
- ۷- ایرانشهر، ادبیات، سال اول، شماره اول
- ۸- ایرانشهر، زن و عفت، سال سوم، شماره دوم
- ۹- ایرانشهر، کانون بدبختی، سال دوم. شماره ۱۲ و ۱۱
- ۱۰- ایرانشهر، جهان زنان، سال سوم، شماره ۷
- ۱۱- ایرانشهر، جهان زنان، سال دوم، شماره ۱
- ۱۲- ایرانشهر، جهان زنان، سال سوم شماره ۴
- ۱۳- ایرانشهر، جهان زنان، سال سوم، شماره ۹
- ۱۴- ایرانشهر، یکصدا از هندوستان، سال دوم، شماره ۱۲ و ۱۱
- ۱۵- ایرانشهر، زن در نظر تاریخ، سال دوم، شماره ۱۲ و ۱۱
- ۱۶- ایرانشهر، زن و هیئت جامعه، سال دوم، شماره ۶ و ۵
- ۱۷- ایرانشهر، نگاهی به آینده، سال سوم، شماره ۹

- ۱۸ - ایرانشهر، نگاهی به آینده، سال سوم، شماره ۹
- ۱۹ - ایرانشهر، مقام زن در جامعه ایرانی، سال سوم، شماره ۶
- ۲۰ - ایرانشهر، زن و نفوذ در مرد، سال دوم، شماره ۱۱ و ۱۲
- ۲۱ - ایرانشهر، جواب خانم صدیقه دولت آبادی، سال سوم، شماره ۱ و ۲
- ۲۲ - بشیر، حسن، (۱۳۸۴)، تحلیل گفتمان دریچه ای برای کشف ناگفته ها، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق
- ۲۳ - بارت، رولان، (۱۳۸۷)، درآمدی بر تحلیل ساختاری روایت ها، ترجمه، محمد راغب، تهران، فرهنگ صبا
- ۲۴ - حقیقت، سیدصادق، (۱۳۸۷)، روش شناسی علوم سیاسی، قم، دانشگاه مفید
- ۲۵ - عضدانلو، حمید، (۱۳۸۰)، گفتمان و جامعه، تهران، نشرنی
- ۲۶ - سن، آمارتیاکومار، (۱۳۸۵)، توسعه یعنی آزادی، ترجمه محمد سعید نوری نائینی، نشر نی
- ۲۷ - سلماسی زاده، محمد؛ امیری، آمنه، (۱۳۹۶)، تاثیر نوسازی حکومت پهلوی اول بر پایگاه زنان در خانواده و اجتماع، تاریخ نامه ایران بعد از اسلام، سال هشتم، شماره پانزدهم صص ۹۰-۶۳
- ۲۸ - کسرابی، محمد سالاری؛ شیرازی، علی پوزش، (۱۳۸۸)، « نظریه لاکلا و موفه ابزاری کارآمد در فهم و تبیین پدیده های سیاسی »، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۱۱، ۳۶۰-۳۳۹
- ۲۹ - لاکلاو، ارنستو؛ موفه، شانتال، (۱۳۹۳)، هژمونی و استراتژی سوسیالیستی، ترجمه محمد رضایی، تهران، ثالث
- ۳۰ - موفه، شانتال، (۱۳۹۱)، درباره امر سیاسی، ترجمه منصور انصاری، تهران، رخداد نو
- ۳۱ - یورگنسن، ماریان؛ فیلیپس، لوئیز، (۱۳۸۹)، نظریه و روش در تحلیل گفتمان، ترجمه هادی جلیلی، تهران، نشر نی

Boyce, Annie tocki, (1930), muslim women in the capital of Persia, in moslem world, no. 20. July

Laclau, E, and miuffe, (1985), Hegemony, and, socialList, strategy: towards, Radical, Democratic, poLitics, London: were

Laclau, E. and miuffe, (2002), recasting Marxism, in: james –

martin, Antonio Gramsci, Critical Assesment of Leading political philosophers, London: Routledge

Paidar, parvin, (1995), women and the politicai process in twentieth- century